

حسنقلی مؤیدی

بقدرت رسیدن طغرل سلجوقی

با آمدن ترکان^۱ سلجوقی - که از ۴۲۹ هجری تا ۷۰۰ هجری در آسیای غربی سلطنت کردند - دورانی تازه و پرآوازه در تاریخ اسلام و خلافت آغاز می شود. مقارن ابتدای استیلای این قوم خلافت دچار ضعف شده بود و هیچ یک از سلاطین در این ایام قدرت آن که کشورهای اسلامی را تحت یک حکومت در آورند نداشتند و این ممالک، زیر دست سلسله های متفرقی سر می کرد. شمال شام و علیای عراق به دست رهبران گردنکش عرب بود. ایران و ماوراءالنهر و ولایات شرقی و جنوب آن میان بویهیان و عربان تقسیم شده یا مطیع امیران کم اهمیت دیگر بود که هر یک از آنها برای محو دیگری روز می شمرد. آشوب سیاسی و جنگی همه جا رواج داشت و فقط فاطمیان را باید از این حکم مستثنی دانست ایشان هم اگر چه دولتی بزرگ داشتند با خلفای عباسی در حال صفا نبودند بلکه مدعیان آن خاندان محسوب

۱ - کلمه ترک در قدیم تورک Türk، توروک Törük، Türük بود که به معنی «متولد شده و به دنیا آمده» می باشد ولی از قرون دهم تا سیزدهم در متون اسناد ایغودی این کلمه به معنی «قدرت و نیرو» آمده است. تاریخ غز، ۵۰.

می شدند.^۲

در این آشفتگیها پیشوایی به نام ساجوق پدید آمد و در حدود سال ۳۴۵ هجری به سالاری قبیله‌ای از ترکان غز^۳ وارد عرصه شد. ساجوقیان از ترکمانان^۴ بدوی و در آغاز بی‌علاقه به زندگی شهری و تمدن و دین بودند و

۲- خلفای فاطمی که در سال ۲۹۷ هجری در حدود تونس حایه دولتی تشکیل داده و در ۳۵۶ بر وادی نیل دست یافته و شهر قاهره را به یادگار فتح آن سرزمین ساخته و پایتخت خود فرار داده بودند چنان که می‌دانیم به علت اسماعیلی بودن جدا مدعی خلفای عباسی بغداد و امرائی که تحت حمایت این خلفا می‌زیستند بودند و چون داعیان اسماعیلی که به تشکیل خلافت فاطمیان مرفق آمده بودند از ایران برخاسته و در موطن اصلی بر اثر قدرت سامانیان و غزنویان نتوانسته بودند دولتی عظیم تشکیل دهند جانشینان ایشان همه وقت میل داشتند که دامنه استیلای خود را بر شرق نیز بسط دهند و خلافت عباسی را بگسره براندازند و این مقام را به علویان که فاطمیون خود را به ایشان منتسب ساخته بودند واگذارند. تاریخ ایران عباس اقبال آشتیانی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ص ۳۱۶.

۳- درباره وجه تسمیه «غز» عقاید مختلفی ابراز گردیده است دانشمند معروف مجاری J. Nemeth کلمه غز را از دو کلمه اوک OK و اوز UZ می‌داند. اوک در قدیم به معنی قبیله و طایفه بوده UZ علامت جمع بنا بر این اوغوز به معنی قبایل و طوایف بوده است ولی دانشمندی دیگر به نام W. Bang این اسم را از اوغوزداغ (کوه اغوز) می‌داند بطور مسلم نظر دانشمند مجاری بیشتر قرین صحت است. تاریخ غز ص ۱۰.

۴- در وقتی که آن اقوام (اوغوز) از ولایت خود به بلاد ماوراءالنهر و ایران زمین درآمدند و نوالد و تناسل ایشان در این ولایت بود باقتضای آب و هوا شکل ایشان بتدریج مانند تاجیک گشت و چون تاجیک مطلق نبودند اقوام تاجیک ایشان را ترکمانان گفتند یعنی «ترکمانند» بدان سبب این نام بر مجموع شعب اقوام اوغوز اطلاق رفته و بدان معروف شده‌اند. عینا نقل از تاریخ غز

چون اسلام آوردند بر اثر سادگی طبع در این راه دچار تعصب شدید شدند و بسبب همین حس به مدد دولت و خلافتی که روبه مرگ می رفت شتافتند و آن را احیا کردند. به قول فرهنگ دهخدا «سلاجقه^۵ به ایران و الجزیره و شام و آسیای صغیر هجوم آوردند و این بلاد را به باد غارت دادند و هر سلسله‌ای را که در راه خود دیدند بر انداختند در نتیجه آسیای اسلامی را از اقصی حد غربی افغانستان تا سواحل بحر الروم تحت یک حکومت آوردند و با دمیدن روح غیرت و تعصبی در مسلمانان، عساکر روم شرقی را که مجدداً به تعرض بلاد اسلامی پرداخته بودند عقب زدند و بر اثر همین کیفیات نسل متعصب جنگجوی جدیدی پیدا شد که بیشتر مغلوبیت صلیبیان نتیجه دلآوری ایشان است و همین مسائل است که به سلاجقه در تاریخ اسلام مقامی بلند داده است».

→

ص ۴۷. استاد گرامی مجتبی مینوی دوباره اسم «تاجیک» اینطور می نویسد «که مراد از تاجیک و تازیک و تازیک در کتب فارسی اتباع و سکنه ایرانی در زمین های ایرانی نشین است. در مقابل ترکان یا مغولان که بر آن اراضی مسلط بوده اند از مقاله ای که شدر Schaefer در جشن نامه هفتادسالگی گیزه F. Giese نوشته است معلوم می شود این اسمی است که ترکان بر ایرانیان گذاشته بودند و چنان که عادت است خود ایرانیان نیز این اسم را برای خود به کار می برده اند تا خود را از ترکان فرمانروای خودشان ممتاز سازند» مقاله «ترك و تازیک در عصر بیهقی» یادنامه ابوالفضل بیهقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد.

۵- سلاجقه طایفه ای هستند از ترکمانان غز و خزر که در ایام شوکت امرای سامانی در دشتهای بحیره خوارزم (آرال) و سواحل شرقی دریای آبسکون (بحر خزر) و دره های علیای سیحون و جیحون سکونت داشتند و مسکن ایشان بین بلاد اسلامی ماوراءالنهر و مسکن ترکان شرقی قرلق (خلج) و غزان غیرمسلمان فاصله بود. اقبال آشتیانی ص ۳۰۷.

سلجوقیان فرزندان سلجوق بن تلق (دقاق) از رؤسای ترکمانان غز هستند و از دشتهای ترکستان با همه قبیله خود به طرف چند^۶ و از آنجا به بخارا کوچ نموده و در این سرزمین او و قبیله اش باشوق تمام قبول اسلام کرده اند آنگاه به سالاری سلجوق و از پس او فرزندان و نوادگان او در جنگهایی که بین سامانیان و امرای ایلك خانیه^۷ و سلطان محمود غزنوی اتفاق می افتاد شرکت می جستند و طغرل بیک و برادرش چغری بیک بتدریج تا آنجا قدرت یافتند که به ریاست قبیله ترکمانان خود به خراسان هجوم بردند و پس از آن که چندبار غزنویان را مغلوب کردند شهرهای مهم کشور آنان را مسخر کرده جای ایشان را در آن دیار گرفتند^۸. تا این که به نوشته راحه - الصدور طغرل بیک به نیشابور آمد و در شادیاخ بر تخت مسعود نشست و به نام خود سکه زد و خطبه خواند.

اما بزودی سلطان مسعود غزنوی در سال ۴۳۰ (۱۰۳۹ میلادی) خود عازم سرکوبی و نبرد با طغرل و برادران او گردید و بالشکری عظیم که تعداد آن را بیش از صد هزار سوار و ۶۰۰۰۰ قیل جنگی می نویسند عازم خراسان گردید و در حدود «دندانقان» نزدیک مرو اردو زد. روضه الصفا چگونه این نبرد را چنین شرح می دهد «مسعود قلق واضطراب تمام نموده بنفر خویش از دارالملك غزنین بیرون آمد و با سپاه بیکران جهت دفع آل سلجوق عازم خراسان شد و بعد از طی منازل بولایت نیشابور رسیده آن دیار را فحیم نزول ساخت و همگی بر دفع آل سلجوق مقصور گردانیده با اعیان ملك در

۶- نزدیک سیحون روبروی بلاد ترک نشین ترکستان. تاریخ مغول عباس اقبال ص ۲۰.

۷- ایلك خان از جمله ملوک ترک ماوراءالنهر معروف به خانیه افراسیابیه بوده است اسمش

نصر بن علی بن موسی بن ستق است و ایلك خان لقب اوست از سنه ۲۸۲-۴۰۳ هجری سلطنت

۸- فرهنگ دهخدا.

نمود. راحه الصدور ص ۸۷.

این باب مشورت فرمود طائفه از ارباب خرد گفتند که مصابحت آنست که ناصحی مشفق با تحف و هدایا بجانب ایشان فرستاده شود تا بزلال موعظه غبار فتنه را که سطوع یافته فرو نشانند و سلطان مسعود طوعاً و کرهاً در مقام اعتدال آمده ایاجی باصناف هدیه از سیوف هندیه و تحف غزنویه نزد آل سلجوق فرستاده پیغام داد که آنچه واقع شد مرضی اینجانب نبود بلکه بعضی از سفها ما را باعث بر آن معنی شدند اکنون بسوی کلمه مضی مامضی عمل باید نمود و دیگر از گذشته سخن نباید گفت و بساط مخالفت در نور دیده دم از مصادقت و موافقت باید زد و ما سه جمیله از اعیان امرا نامزد سه کس که عبارت از طغرل بیک و چغری بیک و اینانج بیک بن سلجوق است کرده ایم که در تحت تصرف و ازدواج ایشان آوریم تا مواد منازعت منجسم گردد و بلاد و عباد از آفت مخالفت ایمن و مطمئن گردند و چون ایاجی باردوی سلجوقیه رسید رسالت بگذاارد و چغری بیک در جواب گفت «حالا که سلطان مسعود درباره ما تلافی و تعطف بنهایت ارزانی داشته سخنان داپذیر گفته است و آنچه مقتضی مروت و انسانیت است بجای آورده ولیکن نمیدانم که بعد از این افعال او موافق اقوال خواهد بود یا نه اگر دل مطابق زبان خویش داشته باشد تا در مقام اطاعت آئیم تا خونها ریخته و رعایا در امان بمانند و اگر بخلاف اینکه پیغام داده ظاهر گردد آنچه حق عز و علا اراده فرموده باشد بظهور خواهد آمد. پس از بازگشت ایاجی سلطان مسعود بقبول پیشنهاد صراح از طرف سلجوقیان شاد شد و دستور داد دختر امیر سوری را^۹ به اینانج بیک ابن سلجوق دهند و کریمه از کرائم عبدوس را به امیر طغرل بیک و عقیفه دیگر را به چغری بیک و حاکم مرو مأمور اجرای این دستور شد و او کسی را به نزد

۹- ظاهراً منظور سوری بن المغزونات عمیده خراسان بعهد مسعود غزنوی است. سفرنامه

ساجوقیان فرستاد تا بمر و آیند تا مراسم بر گزار گردد ولی طغرل بیک و چغری بیک پیشنهاد رفتن بمر و را نپذیرفتند و هدایای او را پس فرستادند و سلطان مسعود که وضع را چنان دید تصمیم به محاربه با ایشان گرفت. مسعود ابتدا باخ را بتصرف خود در آورد و برج و باروی آنرا محکم نمود سپس عازم مرو گردید چغری بیک که در این وقت دور از طغرل و عم خود بود چون تاب مقاومت در خود ندید از حدود مرو دور شده و به حدود سرخس آمد و در همین موقع برادرش طغرل و عم او نیز به او پیوستند و سلطان مسعود به جانب هرات حرکت نمود و طغرل با سپاهیان خود رو به جانب نیشابور نمود و مسعود مدت هفت ماه هرات را تحت محاصره خود داشت و در همین زمان چغری مجدداً مرو را به تصرف خود در آورد و مسعود که خیر تصرف مرو را به دست چغری بیک شنید عده ای را مأمور محاصره هرات گذاشت و خود عازم نیشابور شد طغرل بیک نیشابور را تخلیه نموده و آن شهر به تصرف مسعود درآمد و او زمستان را در آنجا گذراند و در این مدت ترکمانان مرتب به قشون او شبیخون می زدند و کار را بر آنها سخت می کردند و روحیه آنها را متزلزل می نمودند مسعود هر وقت عده ای را به تعقیب آنها اعزام می نمود ترکمنها از برابر آنها می گریختند و به اطراف پراکنده می شدند. مسعود در بهار سال بعد از فتح نیشابور در تعقیب دسته جات پراکنده ترکمن به سرخس آمد و از آنجا به طرف مرو حرکت نمود و در «دندانقان» مرو دولشکر بهم رسیدند (۴۳۰ هـ) و نبرد سختی بین آنها روی داد لشکریان عظیم و انبوه مسعود بواسطه تشنگی و خستگی با وجود عده زیادی که داشتند از ترکمانان بسختی شکست خوردند^{۱۰} با وجود اینکه مسعود سپاهیان خود را به جنگ با

۱۰- بعد از شکست دندانقان «ولایت قسمت کردند و از مقدمان هر یک طرفی نامزد

ترکمانان تهییج و تشویق بسیار نمود و خود مردانه جنگید ولی چون اکثر سپاهیان او از میدان جنگ فرار نمودند مسعود مجبور به فرار شد^{۱۱} و روی به جانب هرات نمود و از آنجا عازم غزنین شد و تمام خیمه و خرگاه واردوی او به تاراج رفت و ترکمانان سپاهیان از هم گسیخته او را تعقیب نموده و عده زیادی از آنها را کشتند»^{۱۲}.

بنا به کتب تاریخی پس از این چغری بیک به سوی باخ روانه گردید چون این شهر برج و باروی مستحکم و استوار داشت ابتدا قادر به گشودن آنجا نشد اما در خلال این احوال چون قشون مودود بن مسعود که پس از زندانی شدن پدرش به امارت غزنین رسیده بود بسختی از سلجوقیان شکست خورد و منهزم گردید و از سوی دیگر خبر فوت مسعود هم در این بین بگوش والی

→

شدند برادر مهتر چغری بک داود بیشتر خراسان را طمع کرد و مرورا دارالملک ساخت و موسی یغو به زمین خاور و ولایت بست و هرات و اسفزار و سجستان و کابلستان - چندان که توانست داشت منصوب شد و قاورد پسر مهین چغری بیک را ولایت کرمان و نواحی طبرس و حوالی قهستان مقرر شد و طغرل بیک بلند همت بود عزیمت عراق کرد (سلجوقنامه ص ۱۸).

۱۱- راوندی جریان نبرد فوق را اینطور شرح می دهد: «چون خبر سلطنت طغرل به مسعود رسید به تن خویش از غزنین بیامد با لشکری عظیم و عدتی تمام و براه بست و تکینا باد بیلی سبکرو و بالشکری جریده روی به طوس نهاد... و چون روز شد خبر رسید که طغرل بیک بگذشت و به برادر چغری بک رسیده... مسعود از آنجا بازگشت و جنگ را بساخت در بیابانی که میان سرخس و مرو است با سلجوقیان مصاف داد و در آن بیابان چند جا آب بود سلجوقیان آب برداشته بودند و چاه انباشته... لشکر مسعود و ستوران از تشنگی به ستوه آمدند و بازخم شمشیر ایشان نمی شکافتند عاقبت پشت بدادند... مسعود چون خود را تنها دید عنان بگردانید و روی به هزیمت نهاد و خزانه و بنه و ثقل و اسباب و تجمل بجای ماند». ص ۱۰۰.

۱۲- روضة الصفا چاپ پیروز جلد چهارم ص ۲۴۶-۲۴۷.

بلخ رسید از این رو روحیه حاکم بلخ سخت متزلزل گشته و از ادامه پیکار با چغری بیک منصرف گردید و با اعزام رسولانی شهر بلخ را به ترکمانان واگذار نمود.

آنگاه چغری بیک در راه مقاصد نظامی خویش به خوارزم رفت در آنجا هم ابتدا سپاهیان ساجوقی به سبب استحکامات نظامی و نیز فرار رسیدن زمستان نتوانستند کاری از پیش ببرند و چغری بیک ناگزیر شد که به خراسان مراجعت کند اما در سال ۴۳۴ هجری (۱۰۴۲-۱۰۴۳ میلادی) سردار ساجوقی در معیت برادرش طفرل باردیگر به خوارزم حمله بردند این بار نیز شاه ملک بن علی پادشاه آن سرزمین با استفاده از برج و باروی مستحکم شهر سخت در مقابل سلطان ساجوقی پایداری کرد ساجوقیان چون وضع را مشکل دیدند به یک حیاة جنگی متوسل شدند به این معنی که برای اغفال دشمن دست از محاصره برداشته و این طور وانمود کردند که خیال عقب نشینی را دارند. خوارزمیان با مشاهده این وضع به گمان این که ترکمنها هزیمت یافته اند و قصد فرار دارند از مواضع دفاعی خویش به تعقیب آنها بیرون آمدند ولی غفلة خود را در محاصره سپاهیان ساجوقی دیدند در نتیجه بعد از زد و خورد شدید با تحمل تلفات سنگینی مقهور و به گفته عباس اقبال «شاه ملک متواری شد و از طریق دهستان وطبس به کرمان و مکران فرار کرد اما در آنجا بدست برادر ابراهیم ینال اسیر افتاد» به این نحو ناحیه خوارزم نیز با غنائم فراوان به تصرف سپاه ساجوقی درآمد.

باتوجه به آنچه گذشت در سال ۴۳۳ هجری طفرل بیک به منظور گسترش دامنه فتوحات در سراسر ایران عازم گرگان و طبرستان^{۱۳} شد انوشیروان

۱۳- طبرستان صورت عربی شده تپورستان است که اسم این ناحیه بوده و معنی کلمه

«سرزمین قوم تپور» است. قوم تپور در سرزمین کوهستانی این ناحیه و قوم امرد Amard

زیاری والی آن سرزمین پس از آنکه دید از عهده ساطانی به آن اقتدار بر نمی آید غیر از تسایم ایالات خود چاره ندید و ضمناً حاضر شد که سالانه مبالغی در حدود ۳۰۰۰۰ دینار به عنوان خراج به دیوان سلطان ساجوقی بپردازد.

همزمان با این فتوحات طفرل بیک از راه خراسان بهری آمد و آنجا بلاد جبل را از ابراهیم ینال گرفت و او را مأمور حدود سیستان نمود و در این سفر سلطان ساجوقی بر بلاد قزوین و ابهر و زنجان دست یافت و امرای دیلم و طارم تحت تبعیت او آمدند. به گفته ابن اثیر «طفرل بیک کس پیش پادشاه دیلم فرستاد و او را به طاعت خود خواند و از او مال بخواست وی فرمان پذیری به گردن گرفته و مال و خواسته برای طفرل بیک فرستاد». کسروی در این باب این طور می نویسد «که پادشاهان آن زمان دیلمان از خاندان چستانیان بوده است که پس از این واقعه دیگر نامی از فرمانروایان آن کشور در هیچ تاریخی دیده نمی شود».

ناصر خسرو در سفرنامه خود که گذشته خود را از دیلمستان شرح می دهد می گوید «و از آنجا بر فتم رودی آب بود که آنرا شاهرود می گفتند و

→

در اراضی جلگه آن سکنی داشته تا در حدود سنه ۱۷۶ قبل از میلاد، فرهاد اول پادشاه اشکانی قوم امرد را بناحیه خوار کوچانید و پورها تمام ناحیه را فرو گرفتند و ولایت باسم ایشان نامیده شد تا عهد سلاجقه نامی جز طبرستان برای این ولایت در هیچ کتابی مذکور نیست فقط «مازندران» که در شاهنامه آمده است و بمعنی «سرزمین دیوان مازنی» است از اوستا گرفته شده است و بر زمینی در جهت مغرب (شاید مصر) اطلاق می شده است و استعمال آن به معنی طبرستان باید بعد از شیوع یافتن شاهنامه معمول شده باشد در اشعار معزی مازندران به معنی طبرستان به کار رفته است. مازیار صادق هدایت.

و باج می‌ستاندند از جهت امیر امیران و او از بلوک دیامستان بود» در همین زمان فرزندان کاکویه هم که در تارم حکومت داشتند چون خود را در مقابل طغرل بیک ضعیف دیدند از در تسلیم به او درآمدند و مانند چستانیان دیام اطاعت او را گردن نهادند.

با توجه به مطالب بالا در سال ۴۴۱ هجری (۱۰۵۰-۱۰۴۹ میلادی) طغرل ساجوقی بار دیگر از خراسان به قصد تسخیر نقاط مرکزی و غربی ایران به آن سوی حرکت نمود بیشتر این نواحی در این هنگام در دست ابراهیم ینال بود. طغرل به او که بخوبی از برادر فرمانبرداری نمی‌کرد و در سر داعیه سلطنت می‌پروراند پیغام داد که همدان و قلاع ایران غربی را که در تصرف دارد رها کند و چون ابراهیم ینال حاضر به اطاعت از امر طغرل نشد و وزیر خود را به تهمت اینکه او موجب این اخلال شده کشت^{۱۴} از این رو طغرل بیک برای سرکوبی برادر به همدان شتافت. ابراهیم چون در برابر سپاهیان طغرل تاب مقاومت نیاورد به قاعه‌ای پناه برد اما بزودی چاره‌ای جز تسلیم ندید به گفته کتب تاریخی طغرل بیک او را به احترام پذیرفت و نزد خود نگاه داشت تا بار دیگر به فکر شورش و عصیان نیفتد.

مورخین بیزانس در باب اختلاف آنها چنین می‌نویسند: «که میان سلطان طغرل و ابراهیم ینال که با قتلش متحد شده بود جنگ در گرفت اما سلطان طغرل قشون هر دو را شکست داده و ابراهیم را اسیر نمود ولی از تقصیر او گذشته و مورد عفو قرارداد اما قتلش فراری به ایبریا آمده با امپراطور خبر فرستاده و استمداد طلبید و شهر قارص را که مرکز پادشاهی

۱۴- در معیت این شاهزادگان که گاهی به عنوان امیر وزمانی ملك خوانده می‌شدند مثل

دیوان سلطنت بزرگ هیئت ارکان و وزیر همراه بود. مکره بین اینانج.

کروچک ارمنی بود محاصره کرد ولی چون شنید طغرل به آذربایجان آمده با سپاهیان همراه خود به عربستان فرار نمود» ناگفته نماند نظریه آنان درباره فرار و عصیان قتلش با آن ترتیبی که ذکر شد مورد قبول سایر مورخان معاصر آن دوره قرار نگرفته و با شك و تردید تلقی شده است.^{۱۵}

پس از دفع فتنه ابراهیم ینال، طغرل به قصد تسخیر اصفهان در محرم سال ۴۴۲ هجری متوجه آن ناحیه گردید و شهر را در محاصره گرفت به گفته ابن اثیر مدت محاصره يك سال به طول انجامید. طغرل در همین اوان لشکری نیز به فارس اعزام داشت عاقبت در محرم سال ۴۴۳ هجری طغرل اصفهان را مسخر ساخت و دولت دیلمه کاکویه را از آنجا برانداخت و ابو منصور را به حکومت یزد و ابرقو تعیین نمود.

در فارس نیز سپاهیان ترك به رهبری طغرل بيك لشکر ملك رحیم پسر امیر ابوکالیجار را که از سال ۴۴۰ هجری بجای پدر به امیری فارس و کرمان و عراق عجم و عرب رسیده بود تار و مار کردند و از این راه نفوذ و قدرت خاندان آل بویه نیز از صفحیات جنوبی و جنوب شرقی ایران بکامی بر چیده شد.

(۴۴۷ ه. = ۱۰۵۵ م.)

اما به گفته تاریخ، آغاز فعالیت‌های سیاسی و نظامی سلجوقیان در آذربایجان بسیار مبهم و پیچیده است و نتوان دانست که تا سال ۴۴۶ هجری (سال ورود طغرل به آذربایجان) میانه و هسودان و طغرل چه رابطه بوده است و همین قدر از این عبارت ابن اثیر «چون طغرل بيك به آذربایجان رسید و آهنگ تبریز نمود امیر منصور و هسودان فرمان پذیرفته خطبه به نام او

۱۵- زونارا Zonara مورخ بیزانسی معتقد است که قتلش از عربهای موصل شکست

خورد و این عمل او باعث عصبانیت سلطان طغرل شد سلطان او را تعقیب و در قلعه‌ای به نام

«پاسار» محاصره و مدت زیادی در این قلعه نگاه داشته است. ص ۹۷.

خواند پول و خواسته برای او فرستاده و پسرش را بنوا به او سپرد» چنین برمی آید که وهسودان به گفته کسروی از تاختن سلجوقیان ترس داشته و خود را می پاییده است.

از بررسی نوشته‌های محققین در این باب می توان به این حقیقت پی برد که اتخاذ چنین روش مسالمت آمیز از جانب امیر وهسودان همانا وجود بعضی مشکلات و رویدادهای نامساعد داخلی و نیز ناامنیهای ناشی از طغیان ترکمنها در آن حوالی بوده که زمینه مساعدی را از برای ورود طغرل بیک به آذربایجان فراهم کرده است^{۱۶}. برای روشن شدن چگونگی امر به قسمتی از این مشکلات ذکر شده بالا اشاره می کنیم:

۱- ترکمنهایی که در دفعه اول به آذربایجان آمده وبا وهسودان متحد شده بودند چون بتدریج گزند و آزار آنان بالا گرفت و مردم در همه جا به ناله و فریاد برخاستند امیر وهسودان و ابوالهیجا پسر ربیب الدوله که خواهر زاده امیر وهسودان و پیشوای کردان هذیانی بود دست بهم داده عزم کردند غزان را از آذربایجان بیرون کنند^{۱۷} تا اینکه به گفته ابن اثیر «در سال ۴۳۲ هجری وهسودان پسر مملان در تبریز و گروها بسیاری از غزان را پیش خود میهمان خواند چون بخوردند و بنوشیدند سی تن از بزرگان ایشان را فرو گرفت و از دیگران انبوهی بکشت پس غزانی که در ارومی بودند گرد آمده روانه نواحی حکاری که نزدیکهای موصل است شدند و باکردان آنجا بجنگ برخاسته خونریزی سخت کردند کردان شکست یافته به کوهها بگریختند و

۱۶- کسروی می نویسد: «شاید پیش از آن نامه‌ها بهمدیگر نوشته و وهسودان فرمانبرداری

طغرل را پذیرفته بود».

۱۷- شهریاران گمنام ص ۱۹۲.

غزان به چادرها و مالاها و زنان و کودکان ایشان دست یافته از دنبالشان روانه کوهها شدند، گردان برگشته باز جنگ کردند و غزان را بشکسته هزار و پانصد تن از ایشان بکشتند و گروهی را که هفت تن ایشان امیران و صد تن از بزرگان بودند دستگیر ساختند. غزان در کوهها پراکنده و آواره شدند پسر ریبابالدوله این بشنید کسانی فرستاد که همگی ایشان را نابود ساختند» ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲.

۱۸- اینانچ صفحات ۴۲ و ۴۹ در تاریخ سلجوقیان ضمن تأیید عبارات فوق با تفصیل بیشتری این جریان را دنبال می‌کند که در اینجا بعنوان یک سند تاریخی از آن بحث می‌کنیم «... قسمتی از اینها با ترکمنهایی که از روی بعثت آمدن ابراهیم ینال به ترک آنجا مجبور و به‌عده کثیری که در حال حرکت بسمت آذربایجان بودند ملحق شده بسمت جنوب‌غربی روانه شدند و پس از سرآزیر شدن از کوه‌های سارپ Sarp که سرچشمه رودخانه‌های زاب و بهتان Bohtan است به منطقه کوهستانی زوزان Zevezan که امروز محل سکناي گردان زازا Zaza و سرچشمه رودهای ارزن Erzen و بهتان و باتمان Batman است وارد شدند و گروهی از آنها به سرداری بوکا Buka و آناسی اوغلی Anasi و سایر امرای ترکمن به دیاربکر رفتند و در میان شهرهای آمد، میافارقین، ارزن و مار دین به رفت و آمد پرداخته و گروهی دیگر به حوالی جزیره ابن عمر (جزیره امروز) (رک: حاشیه ۱۹) آمده و قصبه‌های قردی، بازبدی Bazabdi، حنیبه Hassaniya و فیشابور Fisabur را غارت کردند در آن موقع سلیمان از طرف پدرش نصرالدوله احمد آل مروان حاکم خطه دیاربکر که مرکز آن شهرهای آمد و میافارقین (رک: حاشیه ۲۰) بود به‌والی جزیره تعیین شد. سلیمان به اوغور اوغلی منصور رئیس ترکمنها که در مشرق جزیره مقام داشت پیغام فرستاده و با او قرارداد بست که بعد از فصل زمستان راه بدهد که غزان به‌شام بروند. سلیمان قصد خود را بخوبی پوشیده داشت و منصور را به ضیافتی دعوت نمود و چون او وارد جزیره شد وی را دستگیر کرد اتباعش پراکنده و پریشان شده و گروه بیشتری از آنها راه مه‌صل را در پیش گرفتند. قرواش بن عقیل حاکم موصل چون از جریان مطلع شد با نیروی کمکی ←

۲- دیگر از حوادث آذربایجان در زمان وهسودان جنگهای مسلمانان

→

نصرالدوله حاکم دیاربکر و همدستی اکراد فنک Fenek که به قلعه بشنویه مستولی شده بودند از دنبال ترکمنها رفتند اما غزان حاضر شدند که اموال غارت شده را مسترد دارند تا از تعرض آنها در امان باشند ولی این تقاضا پذیرفته نگردید در جنگی که بین آنها به وقوع پیوست (۱۰۴۲ میلادی) ترکمنها غالب شدند در نتیجه عربان و اکرادی که از جنگ مرگ و اسیری نجات یافته بودند بسمت موصل فرار کردند حوالی نصیبین و سنجار بدست ترکمنها غارت و جزیره نیز محاصره گردید چون به فتح آن موفق نشدند بسوی دیاربکر سرازیر شده و در آن حدود به چپاول و غارت مشغول شدند. نصرالدوله حاکم دیاربکر چون وضع خود را وخیم دید به مصالحه مجبور شد و منصور را که در جزیره زندانی بود از سلیمان خواسته و به میافارقین آورد و به رؤسای عزاها پیشنهاد نمود که ضمن آزادی منصور حاضر است پول و اموال زیادی نیز به آنها بدهد مشروط بر اینکه غزان هم دست از قتل و غارت برداشته و از خاک او بیرون روند چون رؤسای عزاها با این قرارداد موافقت نمودند نصرالدوله هم به وعده خود وفا نموده منصور را از زندان آزاد و پول و اموال نیز به ایشان فرستاد ولی ترکمنان به بهانه اینکه پول کم است مجدداً به تاراج و کشتار ادامه دادند وعده‌ای از آنها حوالی سنجان و نصیبین و خابور وعده دیگر هم حوالی فرج Farac و جیحن Güheyne را زیر و رو کردند حتی در سال ۱۰۴۳ میلادی قرواش فرزند عقیل را شکست داده و مدتی هم در موصل حکومت نمودند. چون گزند و آزار غزان روز بروز بالا می‌گرفت از این رو جلال‌الدوله دیلمی که این هنگام حاکم عراق بود نامه‌ای به ظفر بیک که در نیشابور بود نگاشته گله ایشان را بنمود. مقارن این احوال نصرالدوله حاکم دیاربکر نیز شرحی در این زمینه به سلطان سلجوقی نوشت و از او خواست که از اعمال و رفتار وحشیانه ترکمنان جلوگیری نماید. ظفر در جواب نامه حکمران عراق اینطور می‌نویسد:

«... آنها ضمن سرپیچی از اطاعت حکومت خرد از ترس مجازات و تأدیب به عراق عجم آمده و با آمدن ابراهیم ینال به آنجا از آن منطقه نیز دور شده‌اند و قریباً به اطاعت آورده شده و تربیت

است با رومیان و ارمنیان بر سر شهر برکری Berkri ، این شهر در شمال

→ خواهند شد». آنگاه برای نامه حاکم دیاربکر اینطور پاسخ می‌دهد: «مستحضر شدم که گروهی از تبعه من به خاک شما داخل شده شما که امیر سرحد می‌باشید در مقابل پول و مال می‌توانستی آنها را مطیع خود ساخته و در محارباتی که با کفار در جریان بود از وجود آنها استفاده نمائی» سپس وعده داده بود که به آنها توصیه خواهد شد که از حدود دیاربکر دور شوند. ناگفته نماند فرزانی که در آن موقع در حدود دیاربکر و آن سامانها درنگ داشتند پناهی به شمال این منطقه که ارمنی نشین بوده ناخته غنیمت و اسیر می‌آوردند و آنها را به بهای نازلتری می‌فروختند (رد: حاشیه ۲۱). از سوی دیگر ظفر بیک قبلاً به رؤسای ترکمانان مقیم آذربایجان ایلیچی اعزام داشته و همه آنها را به حضور طلبیده بود ولی این ایلیچی در ابهر حوالی زنجان متوقف گردید و سپس به حضور ظفر برگردانده شد و چنین معروض داشتند: «مقصود شما از حضور همه ما در پیشگاهت رساندن به مکافات گناهان و محبوبی نمودن ما است بدین سبب از آمدن معذوریم. شما حکمران ما هستید اما اگر مصرأ احضار ما را طالب باشید در آن صورت از اینجا به نواحی شام و روم فرار نموده و در رهائی خود خواهیم نوشتند» مطالعات فرنگی

در خلال همین احوال گروهی از ترکمنها که در موصل استقرار یافته و در گسترش نفوذ و قدرت خود به سایر نواحی تلاش می‌کردند از طرف امیر قرواش که با همدستی امرای کرد و عرب خصوصاً دبیس بن مزید الاسدی لشکر انبوهی گرد آورده بود مورد تهدید قرار گرفتند ترکمانان پس از اطلاع از این جریان از شهر خارج شده و در تل اعفر و بوماریه گرد آمدند و سپس با کمک نیروهای تحت فرماندهی بوقا، آناسی که آن هنگام در حوالی دیاربکر متمرکز شده بودند آماده به جنگ شدند. در ماه نisan ۱۰۴۴ میلادی در جنگی که بین طرفین به وقوع پیوست ترکمنها مغلوب شدند و گروهی از آنان که گریخته و جان بدر برده بودند تا حوالی دیاربکر از طرف قرواش تعقیب شدند. چون ظفر بیک از این جریانات باخبر شد از قرارگاه خود درری به آنها فرمان داد که از تهاجم به ممالک اسلامی خودداری کنند و به آذربایجان برگشته به بیلاق و تشلاق بپردازند ←

شرقی دریاچه وان قرار گرفته و دژی نیز داشته است به عبارت ابن اثیر

→

و در آنجا با امرائی که با بیزانس در زدو خورد می باشند کمک و مساعدت نمایند این ترکمنها چنانکه گفته شد در حالی که تحت اطاعت یوقا و آناسی اوغلی و کورکتاش بودند به منظور اطاعت و فرمانبرداری از فرمان اخیر طغرل بیک دیار بکر را ترک گفته به سوی شمال دجله براه افتادند و در مسیر رودخانه مرادسو به شهر و قصبه و قراء ارمنی نشین که با بیزانس متحد بودند به تهاجم پرداخته تا به مقابل شهر ارجیش رسیدند و از آنجا به استغانوس که در وان والی بود هدیه فرستاده و از او برای عبور به آذربایجان طلب رخصت نمودند اما او برخلاف اعتنائی به تقاضای آنان ننموده به مقام دشمنی و جنگ با آنها برآمد که در نتیجه خود مغلوب و اسیر گردید .

ماتیو Mathieu اهل اورنا می نویسد: «ترکها والی را به آذربایجان برده و او را در قصبه اهر بقتل رسانده اند و جسد مقتول در ازاء ده هزار درهم به اقربای او فروخته شده است.»
۱۰۴۵ میلادی (رك: حاشیه ۲۲) .

۱۹- جزیره از اقلیم چهارم است، اردشیر بابکان ساخت، شهری بزرگست و قرب صدپاره ده از توابع اوست انگور بسیار دارد و حقوق دیوانیش صد و هفتاد هزار و دو بیست دینار است .

نزهت القلوب حمد الله مستوفی ص ۱۲۱ جامع علوم انسانی
۲۰- در توصیف شهر میافارقین می گوید که از بلخ بآن راهی که ناصر خسرو سفر کرد پانصد و پنجاه و دو فرسخ فاصله دارد و دیوار عظیمی دور آن کشیده اند و بهر پنجاه ذرعی يك برج بزرگ بنا کرده اند و دیوار و برجها همه از سنگ سفید ساخته شده است هر سنگی به مقدار پانصد من و دوجوی آب بزرگ از همه خانه ها می گذرد، یکی ظاهر است و آب آنرا بکار می برند و دیگری در زیر زمین می رود و کثافات و فضولات خانه ها را می شوید و می برد. نقل از مقاله «ناصر خسرو» استاد گرامی مجتبی مینوی مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد ، شماره ۳۰ تابستان ۱۳۵۱ .

۲۱- ابن اثیر می نویسد اسیر آنقدر فراوان آوردند که بهای کنیزك زیبا به پنج دینار

←

«این دژ بدست ابوالهیجا پسر ربیب الدوله خواهرزاده و هسودان بود میانه او با دائی اش بهم خورده و هسودان کس پیش رومیان فرستاد و ایشان را به گرفتن برگری برانگیخت. پادشاه روم سپاه انبوهی فرستاد که آنجا را بکشایند این خبر چون به خایفه رسید کس فرستاد که ابوالهیجا و هسودان را باهم آشتی دادند و ایشان دست بهم داده خواستند برگری را از رومیان بازگیرند و گروه انبوهی از داوطلبان و غازیان برایشان گرد آمدند و ای برگرداندن شهر نتوانستند»

۳- عامت دیگر زلزله بسیار شدیدی است که در سال ۴۴۴ هجری در

→

رسید.

۲۴- سدرانوس مورخ بیزانس که در آن زمان می زیسته می نویسد: «... که قتلش به امر سلطان طغرل با عرب های موصل یعنی آل عقیل بر علیه حکمران قریش به جنگ پرداخته و چون شکست می خورد به حوالی واسپوراگان یعنی حوزه وان عقب نشینی نموده و از والی بیزانس استفانوس که پسر یکی از وکلای کنستانتین موتوماک بنام کنستانتین Likhudes بود اجازه خواست تا داخل آذربایجان شود و ای والی خودخواه و جوان علاوه بر اینکه از انجام تقاضای او خودداری نمود بلکه بالعکس با ترکها هم به جنگ پرداخت که در این نبرد مغلوب و اسیر شده و قتلش او را به تبریز برده و فروخته است. این گفته مورخ بیزانس با توجه به بررسی محققانه پروفیسور اینانچ در این مورد خالی از اشتباه نیست زیرا اولاً قتلش در سال ۴۴۸ هجری برابر با ۱۰۵۶ میلادی یعنی درست ۱۱ سال بعد از این جریان ۴۳۷ هجری برابر با ۱۰۴۵ میلادی زمانی که طغرل بیک در بغداد بود به فرمان او به حوالی موصل حرکت کرده و با ارسالن بساسیری و متفق او حکمران دوبیس Dubeyس به جنگ پرداخته است ثانیاً در این جنگ که قتلش مغلوب شده قریش حکمران موصل نه تنها دشمن او نبود بلکه بعکس در معیت قتلش و متفق او بوده است. اینانچ ص ۲۹.

تبریز اتفاق افتاده بنا بر اظهار اکثر مورخین این حادثه موحدش بیشتر این منطقه را ویران کرده و مردم را از هستی ساقط نموده بود بخصوص شهر تبریز در اثر این زلزله چنان صدمه دید که تا آن تاریخ نزد مردم آن ناحیه سابقه نداشت^{۲۳} از چکامه قطران نیز پیداست که این حادثه هولناک بر وهسودان و پسرش مملان سخت ملال انگیز بوده است اینک بخشی از آن چکامه را در اینجا ذکر می کنیم :

نبود شهر در آفاق خوشتر از تبریز

به ایمنی و بمال و به نیکویی و جمال

زنار و نوش همه خلق بود خوشاخوش

ز خلق و مال همه شهر بود ملامال

به نیم چندان کز دل کسی برآرد قییل

به نیم چندان کز تن کسی برآرد قال

فراز گشت نشیب و نشیب گشت فراز زبکی

رمال گشت جبال و جبال گشت رمال

دریده گشت زمین و خمیده گشت نبات

دمیده گشت بحار و رونده گشت جبال

طغرل و دولت بیزانس

به گفته تاریخ نویسان در سال ۱۰۴۳ میلادی، قتلش بعد از سر و سامان دادن به وضع آشفته گیلان و تارم از طرف طغرل بیک مأموریت یافت تا دامنه

۲۳- ابن اثیر شماره تافشدگان را ۵۰ هزار تن و قاضی رکن الدین ۴۰ هزار تن نوشته اند.

فتوحات را در غرب ایران گسترش دهد^{۲۴} در اجرای چنین امری با لشکری انبوه از رود ارس گذشته به اران (البانیا)، گرجستان (ایبریا) و ارمنستان آمد. اینانچ می نویسد بفر از پادشاهی ارمنستان و گرجستان، دو حکومت مسلمانان نیز در این منطقه وجود داشت که یکی از آنها حکومت شروان-شاهان که شامل دربند و سواحل خزر و دیگری حکومت راوندیه یا آل شداد بود که شهرهای نخجوان، دبیل و گنجه را شامل می شد علاوه بر این دو حکومت ذکر شده حکومت دیگری در تفلیس بود که نسل خود را از خاندان بنی امیه دانسته به آل جعفر مشهور بودند.

با ذکر این مختصر چون سردار سلجوقی به خاکروم شرقی قدم گذاشت به منظور حمایت از شدادیان جنگ را بلادرنگ با رومیان آغاز نمود در این هنگام حسن^{۲۵} فرزند یبغو نیز از سرحدات بیزانس گذشته به حوزه وان یا واسپوراگان آمد و به تاخت و تاز در آن نواحی پرداخت. چون آرانون Araon والی آن حدود از تجهیزات نظامی دولت سلجوقی مطلع شد و دانست که در مقابل چنین قدرتی مقاومت نتواند کرد لذا از کاتاکالون Katakalon والی ایبریا طلب یاری نمود تا به کمک هم بتوانند از پیشرفت سپاهیان بی شمار سلجوقی

پانویس

۲۴- تهاجم ترکمانان سلجوقی به خاک بیزانس بیشتر جنبه مذهبی و صورت جهاد داشته است که آنها می خواستند نفوذ دین مبین اسلام را از شرق سیحون و جیحون به غرب کشور ایران انتقال دهند تا از این راه هم رضایت خاطر خلفای اسلامی را جلب نمایند و هم از ثروت بی کران بیزانس که در پناه حصار محکم و تسخیرناپذیر قسطنطنیه مردم آن سرزمین اندوخته بودند استفاده نمایند، مقاله «سلطان البارسلان و جنگ ملازگرد» حسنقلی مؤیدی
مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد سال چهارم شماره ۴ زمستان ۱۳۴۷.

۲۵- در آن موقع حسن فرزند یبغو با یاقوتی برای فرونشاندن افشاشات آذربایجان از طرف طغرل در آن خطه سرگرم فعالیت های نظامی بودند.

جلوگیری نمایند. به این ترتیب این دو سردار بیزانسی (آرائون - کاتاکالون) با اطمینان کاملی که به پیروزی خود پیدا کردند در حوالی پچنی (کنار رودارس) مقابل سپاه سلجوقی قرار گرفتند. در جنگی که بین فریقین رخ داد سرداران بیزانسی با شیوه خاصی توانستند ضربه محکمی بر قشون حسن وارد آورند و به گفته عمادالدین اصفهانی حسن وعده‌ای از همراهانش نیز در این نبرد کشته شدند (۱۰۴۷ میلادی).

سلطان سلجوقی چون از این شکست اطلاع یافت بلادرنگ به ابراهیم ینال که در حوالی شهر زور^{۲۶} به عملیات نظامی سرگرم بود فرمان داد که به صوب آناتولی حرکت نماید. مقارن این احوال به قتلش نیز مأموریت داد که هر چه زودتر به سپاه ابراهیم ینال به پیوندد تا متفقاً بتوانند نبرد با روم شرقی را بنحو مطلوبی دنبال کنند در راه نیل به این هدف نظامی چون این دو سردار بهم رسیدند با شتابزدگی هر چه تمامتر با تدارکات کافی جهت مقابله با قشون دشمن به حرکت درآمدند. منابع غربی عده نفرات سپاه سلجوقی را در این جنگ بالغ بر صد هزار تن نوشته‌اند.

باتوجه به آنچه گذشت چون سرداران روم در مقابل قدرت نظامی دولت سلجوقی احساس ضعف و ناتوانی نمودند از امپراطور روم شرقی طلب کمک نظامی کردند امپراطور هم به منظور تقویت بنیه نظامی ایشان به لیباریت حاکم گرجستان فرمان داد که با قوای گرجستان و الخازیه هر چه زودتر به کمک آنها بشتابد و در عین حال به ژنرال‌های خود نیز پیغام داد تا الحاق لیباریت به سپاه آنها دست به عملیات نظامی نزنند از این رو سرداران روم شرقی با استفاده از این فرصت در صدد برآمدند که در تکمیل قوای نظامی خود

۲۶ - شهزود و شهزور یا شهرزور نام شهری است در نزدیکی بابل (فرهنگ نفیسی).

از اثریون‌های اطراف نیز کمک بگیرند و سپس در حال حرکت به ایبریا به لیپاریت پرنسِ گرجی نیز اطلاع دادند که به منظور شرکت در طرح و انجام نقشه‌های نظامی هر چه زودتر به آنها ملحق گردد.

به گفته اینانج شاهزادگان ترك بعد از استقرار در کرانه‌های رود ارس چون از فعالیتهای نظامی بیزانس در آن حدود اثری نیافتند از این رو به سوی ارزالروم قدیم که در محلی نزدیک به ارزالرومِ حالیه بوده و در آن زمان کالیکالا نامیده می‌شد سرانیز شدند و این شهر را که در آن هنگام مرکز فعالیت اقتصادی با شرق بوده بکلی ویران و نابود ساختند و سپس در راه پیشرفت مقاصد نظامی خویش جهت تعقیب و تماس با اردوی روم شرقی از آنجا به راه افتادند.

آریستاگس Arisdagues مورخ ارمنی که شاهد این واقعه بوده و نیز سدرنوس Kedrenos مورخ بیزانسی که معاصر با این زمان بوده جمعیت شهر کالیکالارا ۱۵ هزار تن ذکر کرده و نوشته‌اند «این شهر که ۸۰۰ کلیسا داشته و مرکز تجارت با شرق بوده بر اثر تهاجمات شدید ترکها سخت ویران و به دستور شاهزادگان ترك طعمه حریق گردید».

به دنبال مطلب فوق همین که لیپاریت باقشونی مرکب از ۲۶ هزار تن ارمنی و گرجی به سپاه بیزانس به پیوست همگی به جلگه پاسین Pasin سرانیز شده و در دو سمت شمال این جلگه در دامنه قلعه کاپتره Kapetre به منظور مقابله و برخورد با سپاه سلجوقی اردو زدند.

از بررسی‌های کتب تاریخی چنین برمی‌آید که مقارن غروب همان روز با رسیدن نیروی ترك اولین نبرد شدید تاریخی بین نیروهای بیزانسی و سلجوقی در آن محل ذکر شده بالا به وقوع پیوست در این پیکار فرمانده جناح چپ اردوی بیزانس کاتا کالون و فرمانده جناح راست آرائون و

ولپاریت در قلب سپاه قرار داشت. اردوی ترك هم به دودسته تقسیم شد بود که فرماندهی دسسته اول را ابراهیم ینال و دسسته دیگر را قتلش بر عهد داشت این جنگ که در تمام مدت شب بین طرفین ادامه داشت بالاخره به شکست قطعی سپاه بیزانس و اسارت لیپاریت پایان یافت و شاهزادگان ترك^{۲۷} بعد از پیروزی بردشمن با اسرائی که مورخین عرب تعداد آنها را به صد هزار تن رسانده اند و نیز ۱۵ هزار ارابه پر از غنائم به سمت ایران مراجعت نمودند^{۲۸}.

اینانج می نویسد: در سال ۱۰۴۸ میلادی ابراهیم ینال، لیپاریت و عده ای از اسرار را با غنائم جنگی در ری به پیش سلطان برد، کنستانتین مونوماک امپراطور روم که از اسارت لیپاریت و شکست رومیان در جنگ سخت ناراحت شده بود رسوای به دربار ایران گسیل داشت^{۲۹} تا در باب نجات وی با ظفر وارد مذاکره شود و ضمناً از نصرالدوله احمد بن مروان حاکم دیاربکر نیز درخواست نمود که میان سلطان و او در این امر میانجی گری کند. با آمدن ایچی، ظفر چون از نیت امپراطور آگاه شد در مقابل اخذ فدیة سنگینی به آزادی لیپاریت تن در داد و آنگاه برای بقیة مذاکرات صاحب شریف الدین ابوالفضل ناصر بن اسمعیل العلوی را به عنوان سفیر همراه لیپاریت به دربار قسطنطنیه اعزام داشت. اقامت شریف الدین در اسلامبول مدتی به طول انجامید به توصیه شریف الدین به امر امپراطور مسجدی که در قرن نهم میلادی زمان میخائیل لوبگ Mikhail lebegue در آنجا بنا گردیده و

۲۷- در بعضی از منابع عرب بجای ابراهیم ینال از فرزندش محمد نام برده شده است.

۲۸- اینانج ص ۴۵.

۲۹- مینوروسکی نام این رسول را Drosos نوشته است. تاریخ قفقاز ص ۶۳.

اکنون روبه‌ویرانی می‌رفت باردیگر از نو ساخته‌گردید و به‌نام طفرل پادشاه سلجوقی در آن مسجد خطبه خواندند. به‌دنبال این اقدامات، سفیر ایران چون از بقیه مذاکرات خود در دربار قسطنطنیه نتیجه‌ای نگرفت ناگزیر پایتخت روم را بسوی ایران ترک گفت.

پس از مراجعت شریف‌الدین، امپراطور چون وقوع جنگ را حتمی دانست و احتمال به‌یقین می‌رفت که تعرض ترکها بنحو شدیدی مجدداً آغاز خواهدشد از این‌رو امپراطور درصدد تعمیر قلاع و استحکامات مشرق برآمد و بر تعداد سربازان خود افزود.

البته با توجه به‌مطلب گفته‌شده باید به‌این نکته توجه نمود که سلطان طفرل بیک به‌علت گرفتاریهای داخلی از جمله عصیان ابراهیم ینال تا مدتی نتوانست به‌قول مؤلف تاریخ گرجستان متعرض دولت بیزانس گردد و از این‌رو به‌نیروهای نظامی بیزانس فرصت داد تا در آن هنگامی که سلجوقیان به زدوخوردهای داخلی سرگرم بودند در شرق تا دروازه‌های دبیل (دین) و گنجه پیشروی نمایند و ابوالسوار را وادار به پرداخت غرامت سنگینی بنمایند.^{۳۰}

اما چندی نگذشت که در سال ۱۰۵۴ میلادی طفرل سلجوقی پس از آنکه از سرکوبی یاغیان داخلی تا اندازه‌ای فارغ شد به‌دنبال ادامه فتوحات در غرب ایران باردیگر متوجه آناتولی گردید و با اشغال شهر برگری به محاصره شهرهای سواحل دریاچه وان^{۳۱} همت گماشت و سرداران وی در

۳۰- بروسه Brosset . تاریخ گرجستان ص ۳۲۸ .

۳۱- تمام سواحل دریاچه وان با استثنای شهر اخلاط، مناطق برگری واقع در شمال شرقی

دریاچه وان و ملازگرد در غرب آن و شهر اولتی Olti واقع در سرچشمه رود ارس متعلق به بیزانس

جبهه‌های مختلف موفق گردیدند پس از تسخیر شهرهای حوزه رودخانه چوروخ و نیز مناطق قارص و آغری به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای نایل آیند که بر اساس آن طفرل بیک توانست شهر ملازگرد واقع در شمال دریاچه وان را که از لحاظ موقعیت جغرافیائی و نظامی حائز اهمیت بود به محاصره خویش درآورد ولی مدافعین این شهر در مقابل تهاجمات شدید و پی‌درپی سپاهیان سلجوقی بخوبی پایداری نمودند و مانع از آن شدند که این شهر به تصرف سلجوقیان درآید. طفرل چون از تسخیر ملازگرد مأیوس گردید و از سوی دیگر فصل زمستان فرارسید از این رو ناگزیر گردید بدون اخذ نتیجه از محاصره شهر چشم‌پوشی کند و تنها به ضبط و تخریب شهرهای کنار دریاچه وان قناعت نماید.

به این ترتیب از بررسی مدارک تاریخی ملاحظه می‌شود که مراجعت پادشاه سلجوقی به ایران همزمان با شورش‌های داخلی، رشته فعالیت‌های نظامی وی را بکلی از هم گسیخت و هرج و مرج داخلی ناشی از طفیان و سرکشی سرداران و شاهزادگان ترك مجال هرگونه اهتمامات خارجی را از پادشاه سلجوقی سلب نمود. از این لحاظ در راه انجام منظور فوق به یاقوتی فرزند چغری بیک فرمان داد که این مأموریت مهم نظامی را به عهده بگیرد. و این جوزی پس از بحث در این مطلب می‌نویسد «میخائیل امپراطور روم با آن که یکی از ژنرال‌های مشهور خود را به فرماندهی نیروهای نظامی رومی

→

بود - حدود این امپراطوری در شرق به آذربایجان به کوه‌هایی که آناتولی را از آن جدا می‌کرد رسیده و از آنجا متوجه شمال گشته و بعد از عبور از شرق آنی Ani به مصب رود چوروخ

می‌رسید. اینانج ص ۴۹.

وماكدونيه بر گماشت مع الوصف این ژنرال هم در نبردی که با ترکها نمود کاری از پیش نبرد (۱۰۵۷ میلادی).

باتوجه به آنچه گماشت به طور خلاصه می توان گفت که این رویدادهای ناگوار داخلی، از آن جمله شورش و عصیان مجدد ابراهیم بنال در سال ۱۰۵۸ میلادی^{۳۲}، و طفیان و سرکشی قتلش در سال ۱۰۶۱ میلادی وضع آشفته و نامساعدی را به وجود آورده بود که در خلال آن طغرل بیک سلطان سلجوقی دیگر موفق نگردید تا قبل از رفع این غائله ها با دشمنان خارجی، شخصاً دست و پنجه نرم کند مضافاً باین که رفع غائله قطعی قتلش سالهای متمادی دوام یافت و با آن که خمار تکین یکی از امرای بزرگ سلطان، وی را در قلعه گردکوه محاصره نمود ولی کار محاصره حتی تا زمان مرگ طغرل ادامه داشته است.

طغرل و دارالخلافة بغداد

چنان که قبلاً اشارت رفت اوضاع بغداد و نواحی تحت استیلای خلیفه در این هنگام چندان خوب نبود و بیشتر این نواحی دچار حمله و زد و خورد های

۳۲- روضة الصفا می نویسد «طغرل بیک موقعی که در بغداد مشغول کارزار و تعقیب بساسیری بود ابراهیم بنال برادر مادری او که قبلاً نیز یکبار در سال ۴۴۱ بر او شوریده بود مورد عفو طغرل قرار گرفته بود، از سرگرمی او استفاده نموده و برای تصرف خزائن او روی به سوی همدان نمود ولی طغرل بیک که متوجه حرکت او شده بود دست از نبرد و تعقیب بساسیری برداشت و خود را با عجله به همدان رسانید ابراهیم بنال که تاب مقاومت در برابر او نداشت بهری فرار کرد ولی طغرل او را تعقیب نموده و در جمادی الاخر سنه ۴۵۱ او را کشت و به خود سری او خاتمه داد».

امرای یاغی و گردنکشان بود. القائم بامر الله که از سال ۴۳۲ به خلافت رسیده بود هیچ گونه قدرت و نیرویی نداشت و اداره شهر بغداد و نواحی آن که اسماً زیر نفوذ خلیفه بود در اختیار ابوالحارث ارسلان بساسیری^{۳۳} از غلامان سابق بهاءالدوله دیلمی بود که از غلامان ترک بود و القائم در حقیقت در مقابل بسباسیری و اصحاب او قدرتی نداشت.

مقارن این احوال بود که طفعل بیک در سال ۴۴۷ از ری عازم همدان گردید و به قول عباس اقبال «چنین وانمود کرد که قصد زیارت بیت الله و اصلاح راه مکه را در سر دارد و می خواهد که المستنصر بالله فاطمی را از مصر براندازد و دولت فاطمیان را یکسره از میان ببرد و برای این کار دستوراتی که در بلاد مجاور عراق عرب مثل دینور و کرمانشاه و حلوان، عمال او سپاهیان گرد آوردند. چون طفعل و یاران او به جاگه عراق عرب سران رسیدند ملک رحیم دیلمی که هنوز در دارالخلافة به نام او خطبه خوانده می شد از واسط به بغداد آمد و خیال او این بود که به جلوگیری از طفعل قیام کند اما این کار ممکن نشد چه از طرفی طفعل قبلاً خاطر خلیفه را از جانب خود مطمئن ساخته و اظهار بندگی و اطاعت کرده بود^{۳۴} و از طرفی دیگر وزیر و

۳۳- بساسیری یعنی از مردم بساسیر که شکل قدیم نام شهر پسا یا فسا از بلاد معروف

فارس است که ابوالحارث ارسلان از آنجا بوده. اقبال آشتیانی ص ۳۱۶.

۳۴- سلجوقیان پس از پیروزی قطعی بر مسعود بن محمود و تصرف متصرفات او در

خراسان به نوشته سلجوقنامه به اتفاق یکدیگر به خلیفه القائم بامر الله نامه نوشتند باین مضمون «ما بندگان آل سلجوق طایفه ای هستیم مطیع و منقاد و هواخواه دولت عباسی و مطوع و معاضد اسلام و فرایض و در بیشتر اوقات به غزو و جهاد اعداء دین کوشیده و مارا عمی بود مقدم و سرور اسرائیل نام، یمین الدوله اورا بی جرم و خیانت و ظهور جنایتی بگرفت و به قلعه

←

جمعی از درباریان قائم درخفا با طفرل همراه بودند» و بهمین سبب بود که ملک رحیم دیلمی در برابر سپاهیان طفرل تاب مقاومت نیاورد و اسیر وی شد و به قلعه طبرک تبعید گردید و بقولای تا ۵۰ در آن قلعه بود و در آنجا درگذشت.

با ذکر این مختصر، خایفه قائم بالله چون از شکست قطعی سپاهیان دیلمی باخبر شد در رمضان ۴۴۷ فرمان داد که در بغداد خطبه را به نام طفرل بخوانند و باین ترتیب طفرل پس از کسب رخصت از قائم وارد بغداد شد. راوندی جریان ورود طفرل را به بغداد اینطور می نگارد: «چون شهر برسید نخست بدر حرم وسیده شریفه نبوی آمد و شرط تعظیم و خدمت بجای آورد و چون بازگشت و به نوبتی فروز آمد امیر المؤمنین بسیار تکلیفها کرد و نثارها و نعمتهای فراوان فرستاد و کار ولایت بر او تقریر کرد و سلطنت

کالنجر هند فرستاد و مدت هفت سال او را در حبس داشت تا آنجا سپری شد... پس از محمود اعیان و مشاهیر خراسان از ما درخواست کردند تا وعایت و حمایت ایشان کنیم و به مساعدت و معاونت ایشان قیام و اقدام کنیم امرا و لشکریان مسعود چندبار قصد ما کردند و میان ما و ایشان کر و حرب و مصاف بسیار شد و ظفر و نصرت که فایده دولت و علامت اقبال بیشتر اوقات ما را بود و عاقبة الامر به یاری باری تعالی و نصرت او که «وما النصر الا من عند الله»، و اقبال حضرت نبوی نصرت ما را بود و بر اعدا غالب و مستولی شدیم بشکر این موهبت و نعمت و سپاس این عطیه و سعادت را طریق معدلت و نصفت در میان مردم گسترديم و از ظلم و جور و بیداد کرانه کردیم می خواهیم که این کار بر تهج قاعده دین و قانون اسلام به فرمان خلیفه باشد و بردست معتمد ابواسحق الفقاعی این نامه فرستادیم (سلجوقنامه ص ۱۷ و ۱۸). راحة الصدور می نویسد «چون نامه ایشان به دارالخلافه رسید قائم بامراه محمد الامرائی را به عنوان رسول پیش طفرل بیک فرستاد به ری و پیغامهای خوبی داد...».

او بر جمیع ممالک عراق عرب و قهستان عجم مقرر گشت...»
 اما روضة الصفا می نویسد: «چون خبر حرکت طفرل بیک به عراق رسید لشکریان خلیفه به دیوان رفته و ارزاق طلبیدند و شورشی عظیم در عراق عرب افتاد» و آنگاه درباره آمدن طفرل بیک به بغداد چنین شرح می دهد: «... می خواست که طفرل به بغداد آید تا دست تصرف ملوک دیالمه به تخصیص ملک رحیم از آن مملکت کوتاه گردد و سپس مطالب را این طور دنبال می کند: «بعد از آن که ملک رحیم دیلمی دستگیر شد و به قلعه طبرک تبعید گردید و قشون سلجوقیان وارد بغداد شد مردم بغداد بعد از سه روز باین بهانه که طفرل بیک ملک رحیم را گرفته و به ناحق اموال او را ضبط نموده است به جنگ با ترکان برخاستند ولی او بر بغدادیان پیروز شد و آنها را بسختی تنبیه نمود.»

در هر حال آنچه مسلم است این است که طفرل پس از غلبه بر ملک رحیم دیلمی با هدایا و غنائم بی شماری بغداد را به سوی ایران ترک گفت ولی ارسال بساسیری که به دنبال فرصت می گشت همین که از عزیمت پادشاه سلجوقی با خبر شد بلا درنگ بر بغداد مستولی شده و آن شهر را در هشتم ذی القعدة ۴۵۰ بگرفت^{۳۵} و به قول سلجوق نامه: «بساسیری پس از تصرف بغداد سکه

۳۵- روضة الصفا می گوید: «پس از تصرف بغداد به دست بساسیری عامه مردم عن صمیم القلب بساسیری را اطاعت نمودند و بجهت تعصبی که در مذهب داشتند و اهل سنت و جماعت به سبب ایدائی که از ترکمانان سلجوقی رسیده بود به ایشان و بعضی از هواخواهان خلیفه از بغداد بیرون رفته و قطع مفاوز و مسالك نموده و خود را به سلطان طفرل رسانیدند... طفرل بار دیگر متوجه عراق شد همگی همت بر آن مقصور گردانید که القائم با مرالله بر مسند خلافت به نشیند» ص ۲۶۲.

و خطبه بنام المستنصر بالله خلیفه مصر خواند و قائم بالله را دستگیر و او را به قلعه حدیثه و عانه محبوس گردانید^{۳۶} خلیفه در بند و حبس به طغرل پیام فرستاد که به بغداد بیاید و او هم روی به آن شهر نمود و بساسیری که تاب مقاومت در خود ندید به صحرای شام گریخت» و به گفته عباس اقبال: «طغرل بعد از آن که قائم را بر کرسی خلافت مستقر ساخت به عزم قلع ماده بساسیری عازم کوفه شد تا بساسیری را از حرکت به سمت شام مانع آید و راه برگشت او را ببندد. در نتیجه یک جنگ بساسیری به قتل رسید و سر او را به تاریخ نیمه ذی الحجه ۴۵۱ به امر طغرل به بغداد پیش قائم خلیفه فرستادند و مشر بساسیری و دوره استیلای فاطمیان بر بغداد به انجام رسید»^{۳۷}.

طغرل بیک بعد از دفع فتنه بساسیری و اصلاح امور سرزمین عراق عرب و الجزیره به بلاد جبل برگشت چون زوجه او در آخر سال ۴۵۲ فوت کرد از قائم خلیفه دختر او را به زوجیت خواست قائم ابتدا از این امر استنکاف ورزید لیکن چون از تهدیدات طغرل دو بیم افتاد به اکراه به این کار رضا داد و در ذی القعدة ۴۵۴ در ختم قائم رسماً به عقد طغرل درآمد و به قول

۳۶- عباس اقبال در شرح جریان حمله دوم بساسیری می نویسد «قائم خلیفه چون تاب مقاومت نداشت دارالخلافه را ترک گفت در صورتیکه سلجوق نامه همانطور که فوقاً اشارت رفت چنین می گوید «خلیفه را به عزت بن مهارس حاکم حدیثه سپردند تا او را به عانه محبوس کرد و دارالخلافه را نهب و غارت کردند».

۳۷- به قول اکثر مورخین ابوالقاسم علی بن الحسن بن مسلمه وزیر قائم با مرالله که مردی فاضل و مدبر بود در طی لشکرکشی دوم بساسیری و حمله او به دارالخلافه به دست فاطمیان کشته شده است.

روضه الصفا، طفول و زوجه اش عازم ری شدند تا در آنجا مراسم عروسی را برگزار نمایند اما در آن شهر ناخوش شد و کمی بعد در همانجا در سن هفتاد سالگی در هشتم رمضان ۴۵۵ درگذشت.

به نظر اکثر مورخین طفول مردی با عزم و جوانمرد بود و همتی عالی داشت بیشتر عمر خود را در جنگ و جدال و کشورگشائی گذرانید و توانست به ملوک الطوائفی در ایران خاتمه دهد. او در تیراندازی و سواری به نهایت چابک بود و به فنون رزم آشنایی کامل داشت. در اثر فتوحاتی که نصیب وی گشت و وسعتی که به ایران بخشید روابط اقتصادی و سیاسی بین آسیا و اروپا را از نو برقرار نمود و از این رو مردم آسیا و ساکنین آسیای مرکزی را با مردم اروپا و آسیای صغیر و کرانه های مدیترانه آشنا و مرتبط ساخت.

گرچه علم و ادب در دوره زمامداری او به سبب جنگ و کشورگشائی چندان رونقی نگرفت ولی وزیر مشهور او ابونصر منصور بن محمد کندی ملقب به عمیدالملک باعث شهرت و رونق دستگاه او شد و چنان که دیدیم بر اثر بصیرت و کاردانی عمیدالملک در کارها و پایه علمی و ادبی و تدبیر سیاست او بود که طفول به سهولت توانست بر عراق و دارالخلافه مستولی شود و قائم خلیفه و وزراء و درباریان او را بدون جنگ و خونریزی مطیع خود سازد.^{۳۹}

به قول سرپرسی سایکس «او که از شخصیت های برجسته به شمار می آید طائفه خود را سربانده کرده از گله چرانی و راهزنی به جایی رسانید که

دارای امپراطوری وسیع گردیدند. از حالات این مردِ فوق‌العاده کم بر ما معلوم است جز این که می‌نویسند که او در هنگام ضرورت تند و خشن و سرنگهدار بوده لیکن زیاده از قدری که تربیت و پرورش او و نیز اوضاع و حالات اقتضا کند دارای فتوت و جوانمردی بوده است»^{۴۰}.

منابع و مأخذ

- ۱- تاریخ مختصر الدول: تألیف غریفور یوس ابوالفرج بن اهرن (المطی) المعروف بابن العبری، بیروت ۱۹۵۸ میلادی.
- ۲- تاریخ کامل: تألیف ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم عبدالواحد الشیبانی معروف به ابن‌الاثیر الحوری، چاپ مصر ۱۳۰۱ هجری.
- ۳- روضة الصفا: تألیف میر محمد بن سعید برهان‌الدین خواوندشاه المعروف به میرخواند، چاپ پیروز تهران ۱۳۳۹ جلد چهارم.
- ۴- اخبار الدولة السلجوقیه: تألیف صدرالدین بن الحسین علی بن ابی‌الفوارس ناصر بن علی الحسینی به‌اهتمام محمد اقبال، لاهور ۱۹۳۳.
- ۵- راحة الصدور و آية السرور: تألیف محمد بن علی بن سلیمان راوندی به‌اهتمام محمد اقبال، تهران ۱۳۳۳.
- ۶- تاریخ شهریاران گمنام: تألیف احمد کسروی.
- ۷- تاریخ مفصل ایران: تألیف عباس اقبال.

۴۰- تاریخ ایران سرپرسی سایکس جلد دوم ص ۴۷.

- ۸- تاریخ ساجوق نامه : تألیف خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری
۱۳۳۲ شمسی .
- ۹- دیوان قطران تبریزی : محمد نخجوانی
- ۱۰- سفرنامه : ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی ،
به کوشش محمد دبیرسیاقی .
- ۱۱- نزهة القلوب : تألیف حمدالله مستوفی ، به اهتمام محمد دبیرسیاقی .
- ۱۲- المنتظم : تألیف ابوالفرج بن الجوزی چاپ حیدرآباد ۱۳۵۹ هجری
قمری ، جلد هفتم و هشتم .
- ۱۳- مرآت الزمان : تألیف سبط ابن الجوزی (شمس الدین ابوالمظفر یوسف)
نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس .
- ۱۴- معجم البلدان : تألیف شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی
الرومی البغدادی ، چاپ بیروت ۱۹۵۷ میلادی .
- ۱۵- Arisdagues, Lasdiverd, Histoire d'Armenie, 1864 .
- ۱۶- Barthold (W.), Histoire des Turcs d'Asie Centrale, Paris 1948 .
- ۱۷- Cahen (Claude), La première pénétration Turque en Asie
رتال جامع علوم انسانی . Mineure, Bruxelles 1948 .
- ۱۸- Grousset (René) Histoire d'Arménie, Paris 1947 .
- ۱۹- Histoire de la Géorgie, Traduite du Géorgien par M. Brosset
Laurent (J.), Byzance et les Turcs Se'djoukides dans l'Asie
Occidentale 1913 .
- ۲۰- Mathieu d'Edesse, avec la Continuation de Grégoire le prêtre
Jusqu' en 1162 par M. Edvard, Dulourier.
- ۲۱- Minorsky (V.), Studies in Caucasian History London 1953 .

Mukrimin (Halil - yinanc) Turkiye - Selçklular. Devri -۲۲

İslambul 1944 .

Prof. Dr. Faruk Sümer, Oğuzlar, Turkmenler Tarihleri - Boy -۲۳

Teskilati Destanlari 1967 .

Michel le Syrien, trad en Français par Chabot (J. M.) -۲۴

Louis Halphen, les Barbares, des Grandes invasions au X -۲۵

Conquêtes Turques de XI Siecles, 1948 .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی